

اوضاع جهان ۳۰ سال پس از سقوط شوری

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی

خلیل کیوان: سی سال از سقوط شوروی میگذرد. در سی امین سالگرد سقوط شوروی شاهد مباحث، گفتارها و تفسیرهای بسیاری در مطبوعات، رادیو و تلویزیونها و دیگر رسانه ها در سراسر جهان و از جمله در رسانه های بین المللی فارسی زبان بوده ایم. به این مناسبت با حمید تقوایی هستیم و در این مورد پرسش هایمان را با او در میان میگذاریم.

چرا سی سال پس از سقوط شوروی این مساله تا این حد مورد توجه رسانه ها، تحلیلگران و مفسران قرار دارد؟

حمید تقوایی: بنظرم دلیل اصلی آن این است که در این سی سال دنیا کاملا به قهقرا رفته

است. از هر نظر وضع بدتر شده، در نتیجه رسانه های هیئت حاکمه، تریبونهای طبقه سرمایه دار که بر جهان حکمفرماست، خودشان را ملزم می بینند که به نحوی از وضعیت موجود دفاع کنند. چون اثباتا نمیشود از این وضعیت دفاع کرد حمله میکنند به شوروی ای که سی سال پیش سقوط کرد. اگر واقعا دنیا به آنطرفی میرفت که اینها تصور میکردند نیازی نداشتند که یک مساله کهنه ۳۰ سال قبل را دوباره روی میز بگذارند. اینها همچنان "خطر" چپ را حس میکنند.

آرمانخواهی، انقلابات، اعتراضات، مبارزات همه جهان را فرا گرفته است. در قرن حاضر، در همین ۲۰ سال اخیر، ما شاهد خیزش ها

و انقلابات متعددی در دنیا بودیم. نارضایتی
ها فراوان است. کلا مسائل اقتصادی، ریاضت
کشی، تعمیق و گسترش شکاف بین فقر و
ثروت، مسئله پناهندگی و مهاجرت از جمله
مسائل مزمن عصر ماست. فاجعه کرونا بیداد
میکند. محیط زیست در خطر نابودی و کره
ارض در حال فروپاشی است. خب جواب همه
اینها چیست؟ مسؤل این وضعیت چه کسی
است؟ در دوره رقابت دو قطب بلوک شوروی
و غرب، این به عهده آن و آن به گردن این
میگذاشت. الان که دنیا یک قطبی است
سرمایه داری بازار آزاد باید جوابگو باشد. و
چون نمیتوانند از کارنامه خودشان دفاع کنند
ناگزیرند همچنان به رژیم و حکومتی بتازند
که ۳۰ سال پیش سقوط کرد.

بنظر من این یک نوع تعرض از سر ضعف و بن بست اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حتی ایدئولوژیک سرمایه داری جهانی است. سرمایه داری بلامنازع و در شکل کلاسیک سرمایه داری بازار آزاد همه جا حاکم است و با این همه نه تنها از پاسخگوئی به حادترین مسائلی که کل بشریت و کره ارض با آن روبروست عاجز است بلکه خود موجد و علت اصلی این وضعیت است. بنظرم اساس مسئله اینست .

خلیل کیوان: حجم برنامه های رسانه های فارسی زبان هم در این خصوص کم نبود. بسیاری از رسانه های بین المللی فارسی به این مساله پرداختند. چرا تا این حد این رسانه

به مساله سقوط شوروی توجه دارند؟

حمید تقوایی: دلیلش این است که جمهوری اسلامی در حال سقوط است. میدانند که دوامی ندارد. درمانده است. بحرانهای همه جانبه ای گریبانش را گرفته است. در سطح جهانی کاملا رسوا و بی آبرو شده. در منطقه همینطور و بخصوص در خود ایران مردم وسیعا به میدان آمده اند، و صریحا و علنا سرنگونی جمهوری اسلامی را فریاد میزنند. وضعیت ایران به یک معنی ویژه است. نظام و حکومتی دارد که در لبه پرتگاه قرار گرفته. دارد ساقط میشود. دارد فرو میپاشد، و این را همه از جمله مقامات خود حکومت، بروشنی میبینند.

در این شرایط رسانه های فارسی زبانی که معمولاً سیاست های راست، سیاست های دولت های خودشان یا بالاخره احزاب حکومتی و بلوکهای جهانی را نمایندگی می کنند نگران وضعیت بعد از جمهوری اسلامی هستند. نگران قدرت گرفتن چپ هستند. همانطور که در انقلاب ۵۷ در مقابل چپ خمینی را بزرگ کردند الان هم به دست و پا افتاده اند که چپ را در انظار مردم در افکار عمومی بکوبند، نقد کنند. از نظر اینها سی سالگی سقوط شوروی بهانه و فرصت مناسبی بدستشان داده که این تعرض را انجام بدهند.

ولی وضعیت سیاسی ایران طوری هست که این نوع تبلیغات دیگر کاربردی ندارد. الان حتی

نیروهای اپوزیسیون راست دارند میگویند
آینده ایران سوسیالیستی خواهد بود. دارند
خودشان را کنار کارگران هفت تپه قرار میدهند.
میگویند آلترناتیو ما هفت تپه است. شعارهایی
که مردم میدهند نیز اساسا علیه فقر، علیه
بی حقوقی، علیه تبعیضات و مصائب طبقاتی
است که کل جامعه را در بر گرفته.

همه اینها نشان میدهد که یک چپ قدرتمند
اجتماعی در سطح میدانی و خیابانی عروج و
قدرت گرفته است و کل این سیستم را دارد
به چالش میکشد. حزب ما هم یکی از نیروهای
فعال و فعالترین نیرو در این جنبش است. این
را همه دارند میبینند.

به این دلایل است که این نوع تبلیغات در رسانه های راست فارسی زبان جای مهمی پیدا میکند. بشدت نگرانند که توده مردم با یک آرمان و هدف و یک جهتگیری عمومی برابری طلبانه، علیه شکاف عظیم بین فقر و ثروت و علیه کل نظام و نه فقط علیه جمهوری اسلامی، علیه تبعیض طبقاتی و کار مزدی و ریاضت کشی اقتصادی و غیره، به خیابان بیایند. این نگرانی هست که این رسانه ها را واداشته به بهانه سی امین سالگرد سقوط شوری تبلیغات ضد کمونیستی براه بیندازند.

خلیل کیوان: آیا آن بخش از سرمایه داری ایران که به دنبال این هست که آلترناتیوی در مقابل جمهوری اسلامی بسازد واقعا تصور

میکند با پرداختن به تجربه شکست خورده شوروی در مقابله با تمایلات سوسیالیستی و حرکت سوسیالیستی در جامعه موفق میشود؟

حمید تقوائی: در این دوره هم، مانند مقطع سقوط شوروی، نیروهای راست سخت در اشتباهند. ببینید مساله بر سر ایدئولوژی ها نیست. مساله بر سر جنبش های واقعی و مسائل واقعی مردم است. مردم واقعا چه تجربه کرده اند؟ مردم دیده اند نظام موجود چطور فقر و بی حقوقی و سرکوب را به همه تحمیل کرده است و بخشهای مختلف جامعه، کارگران و زنان و جوانان و بازنشستگان و معلمان و غیره، مدتهاست علیه این شرایط به میدان آمده اند.

به نظر من طوفان و جنبش بنیان کنی شروع شده است که فقط به کنار زدن آخوندها بسنده نمیکند. مردم دارند مشتش به آسمان میکوبند. نظام و جامعه ای میخواهند کاملاً برابر و بری از هر نوع تبعیض. جامعه ای کاملاً انسانی، با رفاه، با آزادیهای وسیع و بی قید و شرط، با برابری و علیه هر نوع تبعیض، تبعیض مذهبی، تبعیض جنسیتی، تبعیض قومی و ملی و غیره و غیره که در جمهوری اسلامی بیداد میکند. مردم این را میخواهند. من همیشه گفته ام جمهوری اسلامی هارترین، عقب مانده ترین، ارتجاعی ترین حکومت سرمایه داری در ایران و در جهان معاصر است. به همین خاطر در مقابل خودش یک جامعه، یک جنبش، یک

حرکت عظیم اجتماعی را به میدان آورده که خواهان بیشترین آزادیها، بیشترین سطح تمدن، مدرنیسم و بیشترین دستاوردهای پیشرو بشری است. به این معنی جامعه ایران با انتظارات و توقعات انسانی بالایی قدم به مبارزه گذاشته است. نفس همین اجازه میدهد که چپ، کمونیسم، سوسیالیسم، نوع کمونیسم و سوسیالیسمی که ما نمایندگی میکنیم، نه آنی که در شوروی شکست خورد، بتواند زمینه داشته باشد، از نظر اجتماعی بتواند یک آینده سوسیالیستی را برای جامعه ایران به ارمغان بیاورد.

آینده ایران سوسیالیستی است. این واقعیت چنان آشکار است که حتی نیروهای راست

اذعان میکنند. من در این تردیدی ندارم که جامعه ایران بطرف یک جامعه آزاد، مرفه و انسانی و سوسیالیستی در حرکت است.

خلیل کیوان: شوروی اولین تجربه انقلاب سوسیالیستی در جهان بود. آیا بنظر شما شوری یک نظام سوسیالیستی بود؟

حمید تقوائی: به هیچوجه اینطور نبود. اینرا حتی کارشناسان و اقتصاددانان و صاحبان نظران جهان غرب هم میدانستند. اینکه در تبلیغات و پروپاگاندا رو به افکار عمومی، شوروی را مدام سوسیالیستی و کمونیستی مینامند صرفاً عملی تبلیغاتی است. بطور واقعی آکادمیسین ها و محققین شان میدانند که نظام شوروی

ربطی به سوسیالیسم نداشت. همانطور که چین امروز را هیچ کسی پیدا نمیشود، هیچ آدم جدی ای، متفکر جدی ای، پیدا نمیشود نظامی کمونیستی بداند. این را فقط در تبلیغات پوچ و توخالی راست افراطی میتوان دید.

در مورد شوری هم همینطور بود. بنظر ما چیزی که در شوروی شکست خورد یک نظام سرمایه داری دولتی بود. و اتفاقا بحران آن، اگر بخواهیم عمیق شویم، از اینجا ناشی میشد که یک نظام سرمایه داری را میخواستند تحت نام کمونیسم و تحت نام سوسیالیسم نگه دارند. این ممکن نبود. این تناقض باید از یک طرف می شکست. یا باید بنفع سوسیالیسم حل میشد یا بنفع سرمایه داری عریان. سرانجام

این تناقض اینطور به فرجام رسید که نظام سرمایه داری دولتی در شوروی ظاهر و پویا سوسیالیستی را کنار زد و رسماً به سرمایه داری بازار آزاد پیوست. این تحول از داخل خود شوروی شروع شد. اینطور نبود که در جنگ سرد بلوک غرب بلوک شوروی را شکست داد. شوروی روی تناقضات خودش خرد شد و این تناقض در پایه ای ترین سطح تناقضی بود بین ادعای سوسیالیستی و واقعیت کاپیتالیستی نظام شوروی.

تجربه شوروی در واقع عکس آن چه رسانه های مدافع سرمایه داری میگویند را نشان میدهد. این تجربه نشان نمیدهد سوسیالیسم به نتیجه نمیرسد. بر عکس، بحران و سقوط

شوروی نشان داد که نمیشود سرمایه داری را تحت نام سوسیالیسم به مردم تحمیل کرد. اگر شوروی موفق شده بود سرمایه داری را جارو کند نه تنها به بحرانی دچار نمیشد بلکه نمونه و الگویی برای همه دنیا میشد. که متأسفانه این اتفاق نیفتاد و همانطور که گفتم بالاخره این تناقض در شوروی به نفع سلطه کامل سرمایه داری بازار آزاد حل شد.

خلیل کیوان: در آستانه سقوط شوروی و سالها پس از آن هلهله ای در دنیا براه افتاد. مفسران، تحلیلگران و ایدئولوگ های سرمایه داری از نظم نوین جهانی و پیروزی دموکراسی و بهتر شدن وضع جهان سخن میگفتند، جهان بهتری را نوید میدادند، آیا چنین شد؟ جهان

امروز با دوران جنگ سرد چه تفاوت‌هایی دارد؟

حمید تقوائی: نه تنها بهتر نیست بلکه به مراتب بدتر است. شما به بعضی ادعاهای اینان اشاره کردید. یک نکته که متفکرین و صاحب‌نظرانشان در مقطع سقوط شوروی ادعا میکردند این بود که مبارزه طبقاتی به پایان رسیده است! میگفتند قرار است صلح و صفا و امنیت همه جا را در بر بگیرد و زیر نگین انگشتی نظم نوین جهانی و سرمایه داری بازار آزاد همه جا گلستان بشود. نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه شدیدترین و وحشیانه ترین جنگ‌های قومی مذهبی از همان مقطع شروع شد. اگر بخاطر داشته باشید در یوگسلاوی سابق جنگ همسایه کشی بر راه افتاد. در شمال

آفریقا همینطور و بعد در خاورمیانه و بعد در همه جهان.

خلیل کیوان: در جمهوری های سابق شوروی هم.

حمید تقوائی: بله در ایالت های شوروی سابق هم وحشیانه ترین جنگ ها در گرفت.

در جنگ سرد بالاخره دو قطب اصلی در برابر هم بودند. قطب بلوک شرق و قطب بلوک غرب. اینها بنحوی یکدیگر را کنترل میکردند. سرمایه داری بلوک شرق که خودش را کمپ سوسیالیسم مینامید در مقابل سرمایه داری بازار آزاد که عنوان کمپ دموکراسی را یدک

میکشید، قرار میگرفت. اینها کشمکش داشتند. کودتا میکردند. ضد کودتا میکردند. اگر جایی انقلابی میشد یکی از آن حمایت میکرد و آن یکی پشت ارتجاع حاکم را میگرفت. ولی بعد از اینکه قطب شوروی از میان برخاست معلوم شد اگر دنیا را بدهید بدست سرمایه داری کمپ غرب دنیا را به چه لجنی میکشد. چه منجلابی ایجاد میکند. همه اینرا با چشم خود دیدند. به همین خاطر چند سالی بیشتر نگذشت که تمام آن هیاهوی دنیا گلستان میشود و گویا باعث همه بدبختی های دنیا بلوک شوروی بود و بدون بلوک شرق بشریت به آزادی میرسد و غیره تمام شد و به عکس خودش تبدیل شد. مردم دیدند چه دنیای سیاهتر، کثیف تر و ضد انسانی تری را اینها به ارمغان آوردند.

یک تفاوت این دوره با دوره جنگ سرد این است که دیگر مسئول این وضعیت تماما و مستقیما کمپ غرب است. قبل از آن هر جا دیکتاتوری بود اینها همدیگر را نشان میدادند. می گفتند هر جا دیکتاتوری است تحت سلطه شوروی است دیکتاتوری است، مثلا چکسلواکی که در آنجا کودتا و ضد کودتا شد. از آنطرف هم کمپ شرق میگفت هر جا دیکتاتوری هست، مثل آمریکای لاتین، تقصیر کمپ غرب است. وقتی کمپ غرب دست بالا پیدا کرد دیگر این کشمکش و بهانه ها و توجیهاات و تبلیغات هم از بین رفت و در نتیجه به اصطلاح شاهزاده عریان شد. معلوم شد مسئول همه بدبختی ها سرمایه داری است. آن هم سرمایه داری در

شکل کلاسیک و بلامنازع سرمایه داری بازار آزاد.

در سی ساله اخیر فاتحین جنگ سرد، جنگ های خونین زیادی - بطور مستقیم و یا نیابتی - براه انداختند و به انواع نیروهای قومی مذهبی از جمله به جنبش های اسلام سیاسی زمینه و میدان دادند. خودشان آنها را روی کار آوردند. در افغانستان، در ایران و در جاهای دیگر دنیا. و الان میبینیم که جنبش اسلام سیاسی چه وضعیتی را در دنیا ایجاد کرده است. و از آنطرف هم سیل مهاجرت ها از مناطق جنگ زده شروع شد. دلیل این سیل مهاجرت هم باز جنگ های خانگی و محلی و منطقه ای هست. از سوی دیگر پاندمی و موج های دوم و سوم و چهارم

آن، که ظاهراً حالا حالاها تمام شدنی نیست، به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شده است. عامل این بیماری یک ویروس است ولی بحران جهانی کرونا امری کاملاً سیاسی اجتماعی است. این محصول "نظم نوین جهانی" است. یک بیماری که کاملاً قابل پیشبینی و قابل پیشگیری بود را نتوانستند کنترل کنند. نه تنها نتوانستند کنترل کنند بلکه وقتی هم هشدارهایی به آنها داده میشد، از پنج شش سال پیش و قبل از اینکه کرونا دنیا را فرا بگیرد، از این گوش میشنیدند و از آن گوش در میکردند بخاطر اینکه با سودآوری شان در تناقض بود. بلایی را بسر دنیا آوردند که هیچکس نمیداند کی تمام میشود و یا حتی کی تخفیف پیدا میکند.

مساله محیط زیست هم همین است. سمینار و کنفرانس بعد از کنفرانس و گرد هم آیی و غیره تشکیل میدهند اما همچنان محیط زیست مساله اش حادثر میشود. سرمایه داری کره زمین را به طرف نابودی میبرد و هر روز این روند سریعتر و گسترده تر میشود.

این کارنامه سی ساله دنیا زیر نگین انگشتی "نظم نوین جهانی" است. این وضعیتی است که برای دنیا ایجاد کردند. به همین خاطر هم هست که همچنانکه ابتدا گفتم اینها خود را ناگزیر می بینند سه دهه پس از سقوط شوروی همچنان بر طبل شکست کمونیسم به عنوان نماد هر نوع برابری طلبی، هر نوع آزادیخواهی، هر نوع آرمان انسانی بکوبند.

ناگزیرند کمونیسم را بکوبند تا بتوانند این جهان به لجن کشیده شده را بنحوی توجیه کنند. بنظرم تنها راه نجات بشریت عصر ما عروج سوسیالیسم است. عروج جنبش های سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و احزابی از نوع کمونیسم کارگری که واقعا محور فعالیتشان آزادی، رفاه و برابری همه انسانها باشد. این تنها راهی است که در مقابل جهان ما قرار گرفته است.

خلیل کیوان: در مورد پیامدهای سقوط شوروی بر اوضاع جهان صحبت کردید. چه پیامدها و تاثیراتی بر جنبش کمونیستی و سوسیالیستی گذاشت. این جنبش ها بعد از سقوط شوروی

در چه موقعیتی قرار گرفتند؟

حمید تقوائی: از دو جهت که ظاهراً متناقض هم هستند تاثیر گذاشت. یکی اینکه شوروی هر چه بود بالاخره تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم جامعه را اداره میکرد. شوروی و بلوکش ادعاهای سوسیالیستی داشتند. به همین خاطر شکست شوروی به یک معنی یک ضربه‌ای بود به آرمان سوسیالیستی. و بورژوازی جهانی همانطور که گفتم بیشترین استفاده را کرد برای اینکه این را به پای آرمانخواهی، برابری طلبی، آزادیخواهی کمونیسم واقعی بنویسد و بگوید سوسیالیسم همین بود که شوروی بود. شکست خورد و دیگر تمام شد.

وقتی گفتند پایان مبارزه طبقاتی منظورشان این بود که دیگر چپ، سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم جایی در این دنیا ندارد. تمام شده. کنار گذاشته شده. از این نقطه نظر ضربه ای بود. آرمانهای واقعی، کمونیسم واقعی را هم با اشاره به شوروی محکوم میکردند. و اعلام می کردند سرمایه داری ابدی ازلی است و راه دیگر وجود ندارد. از این نقطه نظر فروپاشی "سوسیالیسم موجود" ضربه ای به جنبش کمونیستی بود.

از یک نظر اما سقوط شوروی امری مثبت بود. به این معنی که آن نمونه توخالی و پوچ سرمایه داری دولتی که به اسم سوسیالیسم حکومت میکرد پرونده اش بسته شد. دیگر کسی که

به خودش کمونیست میگفت به کسی بدهکار نبود. دیگر کسی مدیون و وامدار این نبود که توضیح بدهد چرا شوروی ربطی به کمونیسم ندارد و کمونیسم من کمونیسم دیگری است.

های و هوی تبلیغاتی که گفتم دو سه سالی بیشتر طول نکشید. و بعد زمینه کاملا فراهم شد که کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری سر بلند کند. کما اینکه حزب کمونیست کارگری در همان مقطع سقوط بلوک شرق تشکیل شد و امروز میبینیم که یک نیروی بسیار تعیین کننده ای هست در شرایط سیاسی جامعه ایران. نیروئی که در سطح جهان نیز با پرچمی که در سطح دنیا بلند کرده، مثلا علیه اسلام سیاسی، علیه نسبیت فرهنگی که میتوان

گفت ایدئولوژی نظم نوین جهانی است، علیه
ارتجاع در دنیا و در منطقه، قد علم کرده است.

این نوع کمونیسم، کمونیسم کارگری، بخاطر
اینکه کمونیسم نوع شوروی کاملاً از تاریخ جارو
شد و کنار زده شد، زمینه پیدا کرد که به دنیا
معرفی کند که کمونیسم واقعی چه هست. و
این در جامعه ایران که مرکز و حیطة فعالیت
حزب کمونیست کارگری است میبینیم که
از نظر اجتماعی چطور جواب مثبت گرفته.
چطور مردم دارند یک نوع کمونیسم دیگری
را میشناسند، متوجه تفاوت های واقعی این
کمونیسم با کمونیسم سرمایه داری دولتی نوع
شوروی می شوند و به آن روی می آورند.

من فکر میکنم در تمام جهان چنین شرایطی هست و تمام جهانیان تشنه یک نوع کمونیسمی هستند که واقعا بتواند آزادی، برابری و رفاه را برای آنها به ارمغان بیاورد.

خلیل کیوان: چه درس هایی از تجربه شوروی میتوان آموخت؟

حمید تقوایی: درسهای زیادی میشود گرفت. اولین درس این است که ما باید توجه کنیم چه نوع جنبش های اجتماعی ای دست اندرکارند. مستقل از اینکه چه اسمی روی خودشان میگذارند بطور واقعی اهداف و موقعیت شان چیست.

این بحث را ما مدتها قبل از سقوط شوروی داشتیم که دلیل اینکه در روسیه سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم حاکم شد این نبود که کسی از نظر فکری و عقیدتی اشتباهی کرد و یا آنطور که میگویند رویونیست شد و تجدید نظر کرد. اینها ظاهر قضیه است. بطور واقعی یک جنبشی در شوروی علیه تزاریسم وجود داشت، جنبش صنعتی کردن روسیه. جنبشی که میخواست روسیه - روسیه ته صف اروپای غربی بود - را تبدیل کند به یک قدرت اقتصادی مهم جهانی. یک جنبش ناسیونالیستی صنعتی گرا و عظمت طلب روس که آنهم خودش را چپ می دانست. شاخه منشویکی حزب سوسیال دموکرات روسیه این گرایش را نمایندگی میکرد؛ در کشمکش با بلشویسم یعنی شاخه

سوسیالیستی حزب که واقعا می خواست کار مزدی و استثمار را برپاندازد. انقلاب را بلشویکها رهبری کردند ولی بعدا آن جنبش دیگر توانست نمایندگان فعالی داشته باشد، در حزب و حکومت دست بالا را پیدا کند و به این ترتیب افق صنعتی کردن روسیه حاکم شد. و موفق هم شد. روسیه از نظر صنعتی و از نظر نظامی به یکی از دو ابر قدرت جهان تبدیل شد. از این نظر پیروز شد ولی چیزی از جنبش سوسیالیستی باقی نماند. از آن اهدافی که بلشویکها مطرح می کردند چیزی باقی نماند. نه البته به این دلیل که استالین کمونیسم را بد فهمیده بود و رویزیونیست شده بود و غیره. بحث ما این نیست. ما میگوییم استالین در واقع یک جنبش اجتماعی دیگری، جنبش

صنعتی کردن روسیه را نمایندگی میکرد.

امروز نیز در مورد ایران آنچه اهمیت تعیین کننده ای دارد نمایندگی کردن و تقویت جنبش چپ، جنبش کمونیستی، جنبش برابری طلبانه ای است که اهداف انسانی اش را تحت الشعاع هیچ چیز قرار نمیدهد. استقلال، ضد آمریکائی گری، آنتی نئولیبرالیسم، صنعت گرائی، سربلندی ملی، عظمت طلبی و غیره اینها ربطی به کمونیسم ندارند و باید پیگیرانه نقد و افشا بشوند. کمونیسم جنبشی است که هدفش لغو برگی مزدی است. برابری میخواهد. هر نوع تبعیض را میخواهد بر بیندازد. آزادی میخواهد. رفاه میخواهد. کمونیسم کارگری از این جنبش سر بلند کرده است و به این جنبش

متکی است.

درسی که ما از شوروی گرفته ایم این است که باید صف جنبش کمونیستی را از جنبشهای اجتماعی دیگر مستقل نگاه داشت. نکته اول این است که کمونیسم خود یک جنبش اجتماعی و سیاسی است، فقط توی کتابها و ایدئولوژیک نیست. کمونیسم فقط در احزاب و در عقاید نیز خلاصه نمیشود. بله حزب لازم است. تئوری لازم است. همه اینها سرجایش ولی پایه و بدنه و اساس کمونیسم یک حرکت اجتماعی اعتراضی هست علیه کاپیتالیسم و علیه استثمار. این پایه کمونیسم هست. جنبشی است علیه هر نوع نابرابری و نه فقط علیه نابرابری طبقاتی، بلکه همچنین علیه

نابرابری جنسیتی، ملی و مذهبی که الان در ایران بیداد میکند. این جنبشی هست که حزب ما خودش را به آن متکی میکند. و قدرتمندی این جنبش بهترین تضمین هست برای اینکه تجربه دیگری مثل شوروی در ایران سوسیالیستی تکرار نشود.

ما مزیتی که داریم این است که سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم را تجربه کرده ایم. بلشویک ها این تجربه را نداشتند. جنبش کمونیستی هنوز جوان بود. امروز ما فرق سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم را بخوبی میدانیم. بر فرق بین کمونیسم کارگری و کمونیسم ملی - صنعتی گرا کاملاً واقفیم. از همین امروز اجازه نمیدهیم اینها را بجای هم

جا بزنند و باز مبارزه برای صنعتی شدن و استقلال و سربلندی ملی تحت نام کمونیسم بخواهد میدان پیدا کند.

به این معنی مهمترین درسی که ما گرفتیم این است که کمونیسم، جنبش اجتماعی کمونیستی، جنبش اجتماعی که پایگاه حزب ماست، برای اینکه بتواند به پیروزی برسد باید در سطح هر چه وسیعتری توقعات، چشم انداز، شعارها، اهداف مشخص خودش را تبدیل کند به توقعات و اهداف و شعارهای توده مردم. تنها در این صورت کمونیسم میتواند پیروز شود و واقعا یک جامعه سوسیالیستی مرفه و آزاد و برابر را در ایران پیاده کند.

۳۰ دسامبر ۲۰۲۱

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام